

## کیفیت ارتباط مشیخه فقیه با اسناد آن \*

سیدعلیرضا حسینی \*\*

فصلنامه



شماره نهم و دهم  
بهار و تابستان ۸۳

مقدمه: کتب حدیثی را از نظر ساختار سندی آنها به، دو دسته می توان تقسیم کرد:  
۱- کتبی که مجموعه یا غالب روایات آنها با سند کامل ذکر شده است؛ مانند کتاب «کافی» که اسناد آن از «مشایخ کلینی» شروع و به معصوم (ع) ختم می شود. نتیجه این امر مسند بودن روایات و برخورداری از قابلیت ارزیابی روایات است.  
۲- کتبی که غالب یا بخش عمده ای از روایات آنها با سند کامل ذکر نشده اند؛ مانند کتاب «من لایحضره الفقیه» مرحوم صدوق.

در نوع دوم، به منظور فراهم آوردن دو نکته پیش گفته مؤلف کتاب مجموع اسنادی را در انتهای کتاب ذکر می کند. این اسناد به نام راویانی ختم می شوند که در ابتدای اسناد روایات از آنها یاد شده است. در اصطلاح به هر یک از این اسناد طریق و به مجموعه در بر دارنده آنها مشیخه گفته می شود. مهم ترین مسئله در این بین، چگونگی ارتباط مشیخه و اسناد روایاتی است که در اصل کتاب ذکر شده است.

توضیح این نکته لازم است که تعبیر به کار گرفته شده در اسناد که از آنها به عنوان تعبیر

\* این سخنرانی در تاریخ ۲۹/۳/۸۳ در همایش بزرگداشت شیخ صدوق ارائه گردید.

\*\* از محققان مرکز علوم کامپیوتری اسلامی.

واسطه یاد می کنیم، در بیان چگونگی ارتباط راوی با معصوم از ارزش یکسانی برخوردار نیستند. مثلاً در کتاب «کافی»، ج ۱، ص ۱۳۲، ح ۵ چنین آمده است: «عبدالله بن بکیر عن زراره بن اعین، قال: سالتُ ابا عبداه» و در «کافی»، ج ۳، ص ۳۹۷، ح ۱، چنین: «ابن ابی عمیر عن ابن بکیر قال: سال زراره ابا عبداه (ع)».

حال به تفاوت دو تعبیر توجه کنید؛ در تعبیر نخست زراره حدیث را تحمل و خودش نیز آن را نقل می کند. اما در تعبیر دوم ابن بکیر سؤال و جواب را نقل می کند و زراره نقشی در ادای حدیث ندارد؛ هر چند که پرسش توسط وی صورت گرفته است.

مثالی دیگر: «احمد بن ادریس، عن احمد بن اسحاق، قال: کتبُ الی ابی الحسن الثالث»<sup>۱</sup>  
 «محمد بن یحیی عن احمد بن محمد، قال: کتب احمد بن اسحاق الی ابی الحسن الثالث».<sup>۲</sup>  
 تعبیر این دو حدیث نیز مانند مثال قبل است؛ یعنی در تعبیر نخست احمد بن اسحاق، هم در مقام تحمل و هم در مقام ادا ایفای نقش می کند. ولی در تعبیر دوم احمد بن اسحاق مطلب را تحمل کرده، حال آنکه ناقل قضیه احمد بن محمد است.

اختلاف تعبیری که مرحوم صدوق در اسناد روایات «من لا یحضره الفقیه» به کار گرفته اند، این سؤال را موجب شده است که از کجا متوجه شویم، «مشيخه صدوق» ناظر به کدامیک از تعبیر است. آیا ترتیب «مشيخه صدوق» از قانون خاصی پیروی می کند تا بر اساس آن بتوان گفت که ترتیب «مشيخه صدوق» به گونه ای است که تمام اشکال متنوع تعبیر را در بر می گیرد؛ تعبیر متفاوتی چون: «رُوی عن ابن ابی عمیر»، «سال زراره ابا عبدالله»، «رُوی زراره عن ابی عبدالله». به بیان دیگر آیا طرق مشيخه ناظر به تعبیری است که راویان را در مقام ادا نشان می دهد یا از قانون دیگری پیروی می کند؟

ترتیب «مشيخه فقیه»، رابطه تنگاتنگی با چینش روایات «من لا یحضره الفقیه» دارد. حاصل این ترتیب آن است که «مشيخه صدوق» ناظر به تمام گونه های تعبیری عبارات می باشد؛ چه به شکل «قال، سال» و چه به شکل «رُوی»، و تمام این تعبیر را شامل می شود.

۱- کافی، ج ۱، ص ۹۷، ح ۴.

۲- کافی، ج ۷، ص ۱۰، ح ۲.

«مشيخه» شامل ۳۹۳ طریق است که از جلد یک، صفحه ۲۰، روایت ۲۶ شروع می شود. به تعبیر ابتدای طریقی که در «مشيخه فقیه» آمده، توجه کنید تا ارتباط این مجموعه با هم پدیدار گردد؛

«سال عمار بن موسی ساباطی ابا عبد الله (ع)».۳

اولین طریقی که در «مشيخه» ذکر شده است چنین است: «کل ما کان فی هذا الكتاب عمار بن موسی ساباطی»۴ (سال علی بن جعفر اخاه موسی بن جعفر).

در «مشيخه» بعد از طریق عمار بن موسی، چنین آمده است: «کل ما کان فی هذا الكتاب عن علی بن جعفر»۵ (روی اسحاق بن عمار عن ابی عبد الله).

در «مشيخه» بعد از طریق علی بن جعفر، طریق را چنین ذکر می کند: «کل ما کان فی هذا الكتاب عن اسحاق بن عمار». هیچ خللی بین این طریقه با ترتیب ذکر روایات در متن «من لایحضره الفقیه» وجود ندارد. این بررسی نشان می دهد که تمام طرق ناظر به تمام اسناد با وجود تنوع تعبیر موجود در آنها می باشند. حتی اختلالی که در ترتیب «مشيخه صدوق» دیده می شود و این اختلال در دو مجموعه منظم است، قابل توجیه منطقی بوده و می توان منشأ اختلال را تبیین کرد.

این دو مجموعه این گونه اند: مرکز تحقیقات متون علوم اسلامی

در «مشيخه فقیه» از شماره ۳۵۹ تا ۳۷۲، چهارده طریق و از شماره ۳۴۶ تا ۳۵۸ نیز چهارده طریق وجود دارد. اگر این مجموعه را با مجموع روایاتی که در «من لایحضره الفقیه» وارد شده مقایسه کنیم خواهیم دید که این طرق، ناظر به روایاتی است که در جلد ۳ «الفقیه»، ص ۳۵۶، روایت ۴۲۵۷ تا ص ۵۱۱ روایت ۴۹۳۷ آمده است. در مجموعه قبلی، رقم آخرین روایتی که مجموعه طرق به آن ناظر بود، ۴۲۵۶ بود که ترتیب آن، متأخر و مجموعه دوم، ترتیبی متقدم داشت و در واقع باید مجموعه دوم که از رقم ۳۴۵ تا ۳۵۸ است، جایگزین مجموعه ۳۵۹ تا ۳۷۲ شود. در واقع، در این دو مجموعه چهارده گانه یک جا به جایی دیده

۳- من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰، ح ۲۶.

۴- همان، ح ۲۷.

۵- همان، ح ۲۸.

می شود و می توان این استظهار را کرد که مرحوم صدوق طرق خود را در اوراقی که گنجایش حدود ۱۴ تا ۱۵ طریق را داشته می نوشته، ولی به هنگام تنظیم طرق مشیخه، این اوراق با هم عوض شده اند. چنانکه ملاحظه می شود این اختلال در مجموعه های منظم و پیوسته ای رخ نموده که قابل توجیه منطقی می باشد. مشاهده این ترتیب در خصوص «مشیخه فقیه»، یکی دیگر از قرآنی است که ما را به ادعای اول رهنمون می شود و حاصل ادعا این است که مرحوم صدوق در تنظیم «مشیخه» کتاب «من لایحضره الفقیه» را تورق کرده و هرگاه برای اولین بار با نام راوی مواجه شده، طرق خود را به آن ذکر کرده و ترتیب مشیخه از این مطلب اخذ شده است. این ادعا ممکن است در مورد راویان پرتکرار که در اسناد «من لایحضره الفقیه» در موارد متعددی از آنها نام برده شده، مشکل بنظر برسد. اما اگر در موارد بدون تکرار، ترتیب آن را با «مشیخه» مقایسه کنیم، خواهیم دید که این ترتیب، ترتیبی است ناظر به احادیث متن. در مشیخه ص ۴۳۴ رقم ۴۴، طریق به روایت یحیی بن عباد المکی است و اگر طریق صدوق در این رقم را با رقمهای قبل و بعد از آن مقایسه کنیم، خواهیم دید که این طریق ناظر است به «الفقیه»، ج ۱، ص ۱۴۵، روایت ۴۵۰.

در مشیخه ص ۴۲۸، رقم ۲۸، طریق به روایت حکم بن حکیم است که طریقی منحصر است و در «الفقیه» این طریق در ج ۱، ص ۶۱، روایت ۱۵۸ ذکر شده است.

اگر ترتیب ذکر روایات رقمهای قبل و بعد از ۲۳ را با ترتیب طرق صدوق در مشیخه مقایسه کنید دقیقاً می بینید که این طریق ناظر به نشانی مذکور است. بنابراین، در این که ترتیب «مشیخه فقیه» از ترتیب چینش روایات «من لایحضره الفقیه» اخذ شده است، شکی نیست. البته گاهی اختلالاتی دیده می شود که این اختلالات یا بسیار کم است؛ یا مثل اختلال در مجموعه های منظم، قابل توجیه است.

از مقایسه ترتیب «مشیخه صدوق» با اسناد آن نکاتی بدست می آید که می تواند سرفصل تحقیقات علمی وسیعی به شرح زیر قرار گیرد:

۱- آیا «مشیخه فقیه» مانند مشیخه دو کتاب «تهذیب الاحکام» و «الاستبصار» طرق به کتب روایی را در خود جای داده است؟ مثلاً، مرحوم شیخ طوسی در «تهذیب» هر جا از

حسین بن سعید روایت نقل می کند، براساس عبارتی که در مقدمه «مشيخه» دارد، اسنادی را که به عنوان طریق به حسین بن سعید ذکر می کند در واقع طریق به کتاب یا کتب حسین بن سعید است. حال این سؤال مطرح است که آیا طریق صدوق، طریق است به کتب روایی یا به راویان احادیث؟

بسیاری از راویانی که در ابتدای اسناد فقیه از آنها نام برده شده، از راویان گمنامی هستند که هیچ کتابی به آنها نسبت داده نشده است؛ یعنی نمی توان براساس پذیرش این رابطه ها (رابطه بین پذیرش مشيخه و اسناد فقیه)، این نکته را به اثبات رساند که طرق مرحوم صدوق، طریق به کتب روایی است، بلکه طریق به راویانی است که روایت آنها، از کتب معتبر اخذ شده است.

۲- درباره تعبیری که گاهی اوقات توسط بعضی از محدثین به کار می رود مانند عبارات مدح آمیز یا توثیق گونه درباره راویان، آیا براساس تبیین رابطه مشيخه با اسناد، می توان از آن تعبیرها معنای توثیق را برداشت کرد؟ به این معنا که آیا مرحوم صدوق تعبیری مثل «صاحب الرضا» و «را، برای قرب منزلت راوی نسبت به امام به کار برده اند یا تعبیری است صرفاً توضیح گونه برای معرفی راوی؟

ترتیب «مشيخه» با توجه به پیوندی که اسناد صدوق با «من لایحضره الفقیه» دارد می تواند پاسخگوی این سؤالات نیز باشد.

۳- در چینش «مشيخه صدوق»، هیچ ترتیب خاصی مانند ترتیب الفبایی یا زمانی وجود ندارد و گاهی عنوانی که به واسطه آن از راوی یاد می شود یک لقب یا کنیه همراه بالقب است. نحوه نظارت و علت اختلاف فاحش مرحوم صدوق در عناوینی که در ابتدای اسناد طرق آورده اند، قابل توجه است. مجموعه «مشيخه» درخصوص اعتبار بخشیدن به روایات صدوق، قابل توجه و ثمربخش است.

۴- نحوه نظارت طرق با عبارات اسناد: نکته مهم دیگر، مقایسه درونی اطلاعات یک مجموعه با خود آن مجموعه و سپس مقایسه اطلاعات آن با داده های بیرونی است. بحثی که در این جا مطرح شد در واقع از مقایسه مجموع اطلاعات چهار جلد «من

فصلنامه

شماره نهم و دهم  
بهار و تابستان ۸۳

لایحضره الفقیه» حاصل می شود؛ مجموعه ای اطلاعات به عنوان احادیث و روایات، و مجموعه ای به عنوان طرق حدیثی.

سوال مهم و جدی دیگری که از دیرباز درباره حجیت مراسلات «فقیه» مطرح بوده آن است که آیا مراسلات این کتاب حجت است یا خیر و اگر دارای حجیت اند، آیا شمول و فراگیری آنها نسبت به تمام روایات است یا فقط نسبت به برخی از آنها. گروهی معتقدند که روایاتی را که صدوق مستقیماً از معصوم با عباراتی چون: «قال الصادق، قال الباقر، قال ابو جعفر، قال ابو عبدالله» نقل می کند، دارای حجیت اند و بقیه مراسلات از اعتبار و حجیت برخوردار نیستند.

اگر مراسلات صدوق را با روایات خارج از «من لایحضره الفقیه»، یعنی سایر کتب صدوق یا کتب مؤلفین دیگر - بجز «کتاب الطهاره» - مقایسه کنیم، می بینیم که حدود ۷۰ درصد روایات صدوق که در «من لایحضره الفقیه» بعنوان مرسل نقل شده، در سایر منابع و مصادر نیز به شکل مرسل نقل شده اند و مسند نیستند. این ممکن است این فرضیه را در ذهن ایجاد کند که پیش فرض صدوق در مرسل آوردن اسنادش، مرسل بودن این روایات است در سایر منابع. بنابراین، مقایسه اطلاعات درونی یک مجموعه با خود آن مجموعه و سپس مقایسه آن با داده های بیرونی سایر مجموعه ها، می تواند ما را به تجدیدنظر درباره دیدگاههای مطرحی که از دیرباز - بدون توجه به این مقایسه ها - وجود داشته، وادارد. تفصیل این بحث، در نرم افزار «درایة النور»، در بخش معرفی کتب آمده است. علاقمندان می توانند برای آگاهی بیشتر به این نرم افزار مراجعه کنند.

«والسلام»

فصلنامه



شماره نهم و دهم  
بهار و تابستان ۸۳

محمد کاظم رحمتی